

بررسی عوامل اجتماعی موثر بر شکل‌گیری کلیشه‌های جنسیتی

مریم مقدم

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی؛ گرایش بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
mrm_moghaddam@yahoo.com

چکیده

ضرورت و اهمیت شناخت کلیشه‌های جنسیتی و بررسی آن‌ها در جامعه، به دلیل اثرات زیان‌آور کلیشه‌هاست. کلیشه‌های جنسیتی به عامل تبعیض میان جنس‌ها بدل می‌شوند. این‌گونه کلیشه‌ها هم بر مردان و هم بر زنان تأثیر منفی می‌گذارند؛ اگرچه تأثیر منفی آن‌ها بر زنان بیش‌تر است، زیرا آن‌ها در این کلیشه‌ها به‌صورت جنس ضعیف و فرودست مطرح می‌شوند. کلیشه یکی از پرکاربردترین مفاهیم در علوم اجتماعی است. فرهنگ و بستر کلیشه را چنین تعریف می‌کند: تصویر ذهنی استانداردشده‌ای که بین اعضای یک گروه مشترک است. کلیشه‌ها نشانگر عقاید بسیار ساده شده، نگرش‌های احساسی و قضاوت‌های نقد ناپذیرند. در این تعریف اشاره مستقیمی به نگرش‌های منفی نسبت به گروه هدف نشده است. این اصطلاح برای اولین بار در سال ۱۷۹۸ به کار گرفته شد و معنای اصلی آن، قالب فلزی برای شکل دادن به چیزهای مختلف بود. بازنمایی زنان در رسانه‌های جمعی با نقش‌های کلیشه‌ای فرهنگی در جامعه سازگاری دارند. در مورد بازنمایی مناسبات جنسیتی، معمولاً مردان به‌صورت انسان‌هایی مسلط، فعال، مهاجم و مقتدر به تصویر کشیده می‌شوند. در مقابل، زنان معمولاً تابع، منفعل، تسلیم و کم‌اهمیت‌اند. درواقع، رسانه‌ها با نشان دادن مردان و زنان به این صورت، بر ماهیت نقش جنسیتی و عدم برابری جنسیتی صحنه می‌گذارند. در چنین وضعیتی، رسانه‌های جمعی نقش بازنمایی کلیشه‌ها یا تصورات قالبی جنسیتی را به عهده می‌گیرند. پیرو تغییرات صنعتی که در نیمه‌ی دوم قرن بیستم در جوامع صنعتی به وجود آمد، ضرورت سواد و آموزش نظام‌مند رفته‌رفته در بیشتر کشورهای جهان پذیرفته شد؛ لذا وظیفه مدرسه تنها آموزش خواندن و نوشتن به کودکان نیست، بلکه با توجه به بررسی‌های انجام‌یافته، بخشی از رشد و پرورش جسمی، روانی و اجتماعی کودک نیز از کارکردهای اساسی مدرسه است. بنابراین، اندیشه‌هایی که در ذهن فرد در حال رشد، در مورد جنسیت و نقش‌های جنسیتی شکل می‌گیرد، در آینده جهت دهنده‌ی انواع فعالیت‌ها، علایق و دست‌آوردهای بعدی کودک محسوب می‌شود. در فرآیند رشد، بافت‌های اجتماعی با تکرار پیام‌های جنسیتی، باورها، ارزش‌ها و نیز جهت‌گیری فکری او را در برخورد با نقش‌های جنسیتی و نابرابری جنسیتی، تکوین و ترجیحاً تغییر شکل می‌دهند. بنابراین، ارائه چگونگی تصاویر و محتوا در کتاب‌های درسی دارای اهمیت فراوانی است؛ زیرا از طریق آن‌ها کودک رابطه‌ای بین آموزش و واقعیات اجتماعی به دست می‌آورد. بسیاری از فمینیست‌های معاصر برای رهایی زنان از سلطه‌ی مردان، خواهان جامعه‌ای فارغ از جنسیت شده‌اند که در آن، حقوق و وظایف اساسی بر پایه جنس بیولوژیک تعیین نشوند. آرمان دوجنسیتی که از تأکید و حمایت ویژه‌ی فمینیست‌های لیبرال برخوردار است، به جنبه‌ی اثباتی اهداف فمینیستی اشاره دارد. بسیاری از طرفداران آندروژنی، از دوجنسیتی واحد، و عده‌ای نیز از دوجنسیتی متکثر جانب‌داری کرده‌اند. مقصود از دوجنسیتی واحد، سنخ شخصیتی واحد یا متحدی است که بهترین ویژگی‌های جنسیتی مردانه و زنانه، به‌طور تلفیقی در آن تجسم می‌یابند و این سنخ شخصیتی برای همگان مفروض گرفته می‌شود. دوجنسیتی متکثر نیز اشاره به سنخ‌های شخصیتی متنوعی دارد که از زنانگی خالص تا مردانگی خالص در نوسان‌اند و طبعاً شخصیت‌های

آمیخته از زنانگی و مردانگی نیز در میان آن‌ها قرار می‌گیرند. در این مقاله سعی بر آن است که به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری کلیشه‌های جنسیتی پرداخته و نقش آموزش و پرورش و رسانه‌ها در تولید کلیشه‌ها مورد بررسی قرار گیرد و همچنین توصیف و تشریح مفهوم آندروژنی و فواید آن برای جامعه از مباحث مورد بحث در این پژوهش می‌باشد.

واژگان کلیدی: کلیشه‌های جنسیتی، تصورات قالبی^۱، جنسیت، دو جنسیتی^۲

۱- مقدمه

ضرورت و اهمیت شناخت کلیشه‌های جنسیتی و بررسی آن‌ها در جامعه، به دلیل اثرات زیان‌آور کلیشه‌هاست. از مهم‌ترین اثرات زیان‌آور کلیشه‌های جنسیتی می‌توان به این مسئله کرد که کلیشه‌های جنسیتی به عامل تبعیض میان جنس‌ها بدل می‌شوند. این‌گونه کلیشه‌ها هم بر مردان و هم بر زنان تاثیر منفی می‌گذارند؛ اگرچه تاثیر منفی آن‌ها بر زنان بیش تر است، زیرا آنها در این کلیشه‌ها به صورت جنس ضعیف و فرو دست مطرح می‌شوند. در واقع این کلیشه‌ها زنان را به عنوان انسان‌هایی برخوردار از حقوق کامل به رسمیت نمی‌شناسند، از برقراری روابط هماهنگ و برابر میان افراد دو جنس و از شرکت کامل زنان در پیشرفت جامعه ی خود جلوگیری می‌کنند و بدین ترتیب زنان را از شکوفایی تام توانایی های انسانی خود باز می‌دارند. از طرفی دیگر کلیشه‌های جنسیتی مردان را از شکوفایی همه جانبه ی احساسات و انسانیت آن‌ها باز می‌دارند و باعث می‌شوند هرچه بیشتر به سمت خشونت، رقابت، پرخاشگری، بی‌اعتنایی و بی‌احساسی پیش روند (میشل، ۱۳۷۶)، به نقل از حسینی و دشتی، ۱۳۹۱: ۳۱). بر اساس کلیشه‌های جنسیتی، زنان و مردان در جامعه دارای ویژگی های خاص، رفتار خاص و حالات روانی خاص هستند و در نهایت قابلیت انجام وظایف و کارهایی را دارند که به طور معمول با یکدیگر متفاوت اند. کلیشه سازی از طرفی خصوصیات و توانایی هایی را به زنان اختصاص می‌دهد که در مردان از آن‌ها نشانه ای نیست و از طرف دیگر توانایی ها و خصوصیتی را به مردان نسبت می‌دهد که زنان از آن بی بهره اند (اعزازي، ۱۳۸۰: ۴۵). بین جنس و جنسیت تفاوت های معنا داری وجود دارد که منشاء آن را باید در فرهنگ جست و جو کرد. جنس به تفاوت های زیست شناختی زن و مرد اشاره دارد و جنسیت، ویژگی های شخصیتی و روانی است که جامعه آن‌ها را تعیین می‌کند. مفهوم جنسیت که از معنای نر و ماده بودن به دست می‌آید و جامعه بر زنان و مردان اطلاق می‌کند، با توجه به فرهنگ و سنت تعریف می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که جوامع گوناگون نقش‌ها و خصوصیات زنان و مردان را متفاوت و گاهی کاملاً مغایر با یکدیگر تعریف می‌کنند (توروس و روزایو، ۱۳۵۷). در فرهنگ ما اینکه مرد نباید گریه کند؛ زن احساساتی است و نمی‌تواند قضاوت درستی بکند یا اینکه زن ترسو، خرافاتی و نازک دل است؛ مرد سنگ دل، پرخاشگر و سلطه جو است، نمونه های معدودی از فهرست طولانی کلیشه‌های جنسیتی است که این کلیشه‌ها، در نهایت به پیش داور و تبعیض جنسیتی منجر می‌شوند. لذا شناسایی میزان شیوع کلیشه‌های جنسیتی نیز عوامل مؤثر بر تشکیل و ترویج آن‌ها می‌تواند گامی مهم در پیشگیری از پیشداوری و تبعیض جنسیتی (به ویژه علیه زنان) محسوب گردد و نقش آن‌ها در فرآیند توسعه بر جسته نماید (ریاحی، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

محتوای کلیشه‌های جنسیتی دارای چهار مولفه ی جدا از هم است که مرم برای جدا کردن زنان و مردان از آن استفاده می‌کنند. این چهار مولفه عبارت اند از: صفات، رفتارها، ویژگی های فیزیکی و مشاغل. این مولفه ها نسبتاً مستقل از یکدیگر هستند اما افراد معمولاً یک سری از آنان را به زنان و سری دیگر را به مردان نسبت می‌دهند. به عبارت دیگر، بر اساس دانش حاصل از یک مولفه، ارزیابی به سه مولفه ی دیگر نیز بسط داده می‌شود (حجازی، ۱۳۸۰). باور افراد به تفاوت های جنسیتی در توانایی های مختلف از جمله توانایی زبان آموزی، توانایی یادگیری ریاضی و علوم کامپیوتر و نظایر آن، موجب می‌شود که در تقسیم کار اجتماعی نیز نوعی نابرابری جنسیتی مشاهده شود. وجود کلیشه‌های مبنی بر استعداد بیشتر پسران در یادگیری ریاضی و

1- stereotypes

2- androgynous